Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 15, No. 3, Fall 2025, 45-77
DOI: 10.21859/priw-150303

The Internal Factors Behind the Collapse of the Syrian Political System in December 2024: An Explanation Based on the Concept of the Failed State

Amjad Alsheikh[1], Seyed Abdolamir Nabavi[2]

Date of Received: 2025/12/26 **Date of Acceptance**: 2026/03/31

Abstract

This article examines the internal factors behind the rapid collapse of the Syrian political system in December 2024. From the onset of the Syrian crisis in 2011 until the end of 2024, the Bashar al-Assad regime managed to survive one of the longest and most costly civil wars in the Middle East and prevented collapse through reliance on internal repression, the mobilization of loyalist networks, and the support of regional and international allies. However, the same regime, which had demonstrated resilience for more than fourteen years, collapsed in a very short period—less than two weeks—when confronted with an offensive by opposition forces led by Hay'at Tahrir al-Sham, losing control over key centers of governance. This contrast between long-term survival and sudden collapse forms the central question of the present study: to what extent was the collapse of the Assad regime rooted in internal factors, and through which mechanisms did this process unfold at the security, institutional, and societal levels? Drawing on the conceptual framework of the "failed state," the article argues that prior to its collapse, the Syrian state had experienced a substantial degree of failure across the domains

1. Ph.D Candidate, Department of Regional Studies و Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. amjadshams38@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Regional Studies و Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. (Responsible author), s.a.nabavi@ut.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

of security, governance, and public functions, and had effectively lost its capacity to exercise effective sovereignty. The findings demonstrate that security inefficiency, the erosion of cohesion and loyalty within the military and pro-regime social networks, a profound crisis of legitimacy, structural corruption, and identity cleavages severely undermined the state's ability to control territory and manage crises. Alongside these factors, the collapse of public services, the entrenchment of a war economy, and critical dependence on external patrons rendered regime resilience increasingly fragile, such that the military pressure exerted by opposition forces functioned as a catalyst in activating the process of collapse. This study employs a qualitative methodology based on the analysis of library and documentary sources.

Keywords
Syria, Failed State, Hay'at Tahrir al-Sham, Regime Collapse, Civil War

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴، صص ۷۷ – ۴۵

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۳۰۳

عوامل داخلی فروپاشی نظام سیاسی سوریه در دسامبر ۲۰۲۴؛ مطالعه‌ای براساس مفهوم دولت ورشکسته

امجد الشیخ[۱]
سیدعبدالامیر نبوی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۱

چکیده

این مقاله به بررسی عوامل داخلی فروپاشی سریع نظام سیاسی سوریه در دسامبر ۲۰۲۴ می‌پردازد. رژیم بشار اسد از آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ تا پایان سال ۲۰۲۴ توانست در برابر یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ‌های داخلی خاورمیانه بقا یابد و با اتکا به سرکوب داخلی، بسیج شبکه‌های وفادار و حمایت متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی، از فروپاشی جلوگیری کند. با این حال، همین رژیم که بیش از چهارده سال تاب‌آوری نشان داده بود، در مواجهه با تهاجم نیروهای معارض به رهبری هیئت تحریرالشام، در مدت‌زمانی بسیار کوتاه و کمتر از دو هفته فروپاشید و کنترل بر مراکز کلیدی حکمرانی را از دست داد. این تضاد میان بقای طولانی‌مدت و سقوط ناگهانی، پرسش محوری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد: فروپاشی رژیم اسد تا چه اندازه ریشه در عوامل داخلی داشت و این زوال از طریق چه سازوکارهایی در سطوح امنیتی، نهادی و اجتماعی تحقق یافت؟ مقاله با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی «دولت ورشکسته» استدلال می‌کند که دولت سوریه پیش از سقوط، بخش عمده‌ای از مؤلفه‌های ورشکستگی را در حوزه‌های امنیت، حکمرانی و کارکردهای عمومی تجربه کرده و عملاً ظرفیت اعمال حاکمیت مؤثر را از دست داده بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ناکارآمدی امنیتی، فرسایش انسجام و وفاداری در ارتش و شبکه‌های اجتماعی حامی، بحران عمیق مشروعیت، فساد ساختاری و شکاف‌های هویتی، توان دولت برای کنترل قلمرو و مدیریت بحران را به‌شدت تضعیف کرده بود. در کنار این عوامل، فروپاشی خدمات عمومی، تثبیت اقتصاد جنگی و وابستگی حیاتی به پشتیبانان خارجی، تاب‌آوری رژیم را شکننده‌تر ساخت؛ به‌گونه‌ای که فشار نظامی معارضان نقش شتاب‌دهنده‌ای در فعال‌سازی روند فروپاشی ایفا کرد. این پژوهش با روش کیفی و براساس تحلیل منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: سوریه، دولت ورشکسته، هیئت تحریرالشام، فروپاشی رژیم، جنگ داخلی

۱. دانشجوی دکتری، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
amjadshams38@gmail.com

۲. دانشیار، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)،
s.a.nabavi@ut.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

مقدمه:

فروپاشی نظام سیاسی سوریه تحت رهبری بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴، که در کمتر از دو هفته رخ داد، یکی از رویدادهای تعیین‌کننده و شگفت‌آور در تحولات خاورمیانه معاصر محسوب می‌شود. این واقعه پارادوکسی آشکار را به نمایش گذاشت: رژیمی که در طول یک جنگ داخلی چهارده‌ساله با اتکا به شبکه‌ای از متحدان خارجی توانسته بود نه‌تنها بقای خود را حفظ کند، بلکه پس از سال ۲۰۱۵ بخش عمده‌ای از قلمرو از دست رفته را نیز بازپس گیرد، ناگهان با سرعتی بی‌سابقه فروپاشید. در این فرآیند، نیروهای وفادار، از جمله ارتش و جامعه علوی، نیز مقاومت مؤثری از خود برای بقای حکومت نشان ندادند. درک کامل این فروپاشی بدون توجه به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و تغییرات توازن قدرت در این سطوح ممکن نیست. تحولات پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، شامل رویارویی همه‌جانبه اسرائیل با نیروهای مقاومت، موجب شد منابع و تمرکز بازیگران کلیدی حامی دمشق، به‌ویژه ایران و حزب‌الله، به جبهه‌های دیگر منتقل شود. همزمان، تغییر در محاسبات راهبردی روسیه، به‌عنوان اصلی‌ترین حامی بین‌المللی رژیم اسد و متأثر از درگیری فزاینده در اوکراین و نیاز به تعدیل هزینه‌ها، به کاهش قابل توجه حمایت عملیاتی و سیاسی از دولت سوریه انجامید. این تغییر موازنه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، فرصت بی‌سابقه‌ای را در برابر نیروهای معارض، به‌ویژه هیئت تحریرالشام، فراهم آورد.

با این حال، این عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی دخیل، با وجود اهمیت تعیین‌کننده، بیشتر نقش محرک نهایی را ایفا کردند. بدنه نظام سوریه پیش از آن به دلیل مشکلات مزمن داخلی، تا مرز فروپاشی پیش رفته بود. ازاین‌رو، پرسش محوری این پژوهش این است که چه کاستی‌ها و فروپاشی‌های درونی در ساختار دولت سوریه رخ داده بود که آن را تا حد یک موجودیت توخالی و شکننده تضعیف کرده بود، به‌گونه‌ای که اولین شوک خارجی، بنیان آن را درهم ریخت؟ برای پاسخ به این پرسش، این مقاله چارچوب تحلیلی «دولت ورشکسته» را به کار می‌گیرد. فرضیه اصلی بر این است که رژیم بشار اسد، در آستانه سال ۲۰۲۴، نماینده شاخص‌های اصلی یک دولت ورشکسته بود: از دست دادن انحصار مشروع نیروی قهریه، فرسایش وفاداری ارتش و ظهور گروه‌های نظامی خودسر، فقدان مشروعیت سیاسی حتی در میان پایه‌های سنتی حاکمیت مانند جامعه علوی و بخش‌هایی از نظامیان، فساد اقتصادی سیستماتیک، فروپاشی ساختاری در ارائه خدمات عمومی و تعمیق شکاف‌های هویتی و اجتماعی. این دولت نه‌تنها قادر به انجام وظایف بنیادین خود نبود، بلکه برای بقای فیزیکی نیز به تزریق مستمر منابع و حمایت خارجی وابسته بود؛ وضعیتی که به آن «بقای وابسته» گفته می‌شود. تنها کافی بود که حمایت متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی کاهش یابد تا نظام سیاسی فروبپاشد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

ساختار مقاله به ترتیب زیر تنظیم شده است: نخست، مفهوم «دولت ورشکسته» به‌عنوان چارچوب نظری معرفی و شاخص‌های کلیدی آن استخراج می‌شود. دوم، این شاخص‌ها بر وضعیت داخلی سوریه اعمال می‌شود تا نشان دهد چگونه هریک از مؤلفه‌های حاکمیت - امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی- به نقطه بحران کامل رسیدند. در نهایت، نتیجه‌گیری نشان خواهد داد که ورشکستگی داخلی گسترده، شرط لازم و زمینه‌ساز اصلی برای توضیح آسیب‌پذیری شدید نظام سوریه و سقوط سریع آن در مواجهه با تغییرات محیط خارجی بوده است.

۱. مفهوم دولت ورشکسته

مفهوم «دولت ورشکسته» نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۹۰ در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح شد و هلمن و راتنر با ارائه طرحی تحت عنوان «نجات دولت‌های ورشکسته» از بنیان‌گذاران آن به شمار می‌روند. این مفهوم وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن نهادها و زیرساخت‌های اساسی حکومت دچار فروپاشی شده و دولت توان ارائه خدمات حیاتی به شهروندان خود را ندارد.(Hashi, 2015: 2) ابتدا این مفهوم بیشتر به کشورهای آفریقایی اطلاق می‌شد، اما پس از ۱۱ سپتامبر و با توجه به اهمیت امنیت بین‌المللی، به ابعاد جهانی و خاورمیانه نیز گسترش یافت؛ مناطقی که دولت‌ها تنها بخشی از خدمات اجتماعی را ارائه می‌کردند، حداقلی از امنیت را تضمین می‌نمودند و عمدتاً به کمک‌های خارجی یا درآمدهای منابع طبیعی وابسته بودند. دولت‌های موفق بر قلمرو و جمعیت خود کنترل دارند، انحصار اعمال مشروع قدرت را در اختیار دارند و خدمات عمومی کافی ارائه می‌کنند، در حالی که دولت‌های ورشکسته فاقد این شاخص‌ها یا در تحقق آن‌ها به‌شدت ناتوان‌اند و نمی‌توانند امنیت، ثبات یا خدمات عمومی را تضمین کنند.(Christiansen, 2005: 49)

از نظر نظری، پژوهشگران همچون زارتمن و روتبرگ دولت را ارائه‌دهنده خدمات می‌دانند و فروپاشی آن را ناشی از توقف یا ناکارآمدی در ارائه «کارکردهای اساسی» تعریف می‌کنند .(Zartman, 1995: 5; Rotberg, 2004: 10) خدماتی که دولت‌ها ارائه می‌دهند شامل امنیت، حاکمیت قانون، حمایت از مالکیت، مشارکت سیاسی، زیرساخت‌ها و خدمات اجتماعی مانند آموزش و بهداشت است. روتبرگ تأمین امنیت را شرط لازم برای ارائه سایر خدمات می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که ورشکستگی دولت یک پیوستار است؛ به این معنا که دولت‌ها می‌توانند قدرتمند، ضعیف، در حال شکست، شکست‌خورده یا فروپاشیده باشند .(Rotberg, 2004: 32) حتی در دولت‌هایی که برخی ویژگی‌های دولت بودن را

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

حفظ کرده‌اند، مانند ارتش کارآمد، ضعف در حاکمیت قانون یا ارائه خدمات عمومی می‌تواند آن‌ها را در زمره دولت‌های ورشکسته قرار دهد. پاتر و اولسون نیز بر این نکته تأکید دارند که دولت‌های ورشکسته حتی قادر به تأمین حداقل شرایط مدنی، صلح و نظم داخلی نیستند و مشکلات داخلی آن‌ها انسجام و ثبات سیاسی را تهدید می‌کند .(Potter, 2004: 30; Olson, 1993: 576)

به‌طور کلی، دولت‌های ورشکسته با مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک شناخته می‌شوند؛ از جمله افزایش خشونت‌های سیاسی و جنایی، فقدان کنترل بر مرزها، تنش‌های قومی و مذهبی، ضعف زیرساخت‌ها و حمل‌ونقل، اقتصاد ضعیف، فساد گسترده، ناکارآمدی نظام سلامت و محدودیت دسترسی به آموزش (Zartman, 1995: 75; Rotberg, 2004: 42). این دولت‌ها معمولاً قادر به انجام وظایف اساسی خود، از جمله تأمین امنیت شهروندان و ارائه خدمات عمومی، نیستند و در مواجهه با فشارها و شوک‌های داخلی یا خارجی آسیب‌پذیر هستند. ارزیابی این شاخص‌ها به‌ویژه در پژوهش حاضر، برای شناخت میزان شکست دولت سوریه و نقش آن در فروپاشی سریع رژیم بشار اسد در سال ۲۰۲۴ ضروری است و زمینه را برای بررسی شاخص‌های عملی دولت ورشکسته در این کشور فراهم می‌کند.

۲. شاخص‌های دولت ورشکسته

اگرچه دولت‌های شکست‌خورده تعریفی رسمی و جهانی ندارند، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک و غالباً درهم‌تنیده از این دولت‌ها قابل شناسایی است. مسیر حرکت این دولت‌ها می‌تواند از وضعیت شکننده به سمت هرج‌ومرج، شکست و در نهایت فروپاشی پیش رود، هرچند امکان بازیابی و دستیابی به ثبات نیز وجود دارد.(Ala'Aldeen, 2020:12) در این چارچوب، شاخص‌های مشخصی برای ارزیابی وضعیت داخلی دولت‌ها و میزان آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر فشارهای داخلی و خارجی تعریف شده است.

۲-۱. بعد امنیتی

امنیت، مهم‌ترین خدمت سیاسی هر دولت است و بقا و تداوم حکومت بدون فراهم کردن آن برای جامعه ممکن نیست. نظریه واقع‌گرایی بر این نکته تأکید دارد که حفظ امنیت، رسالت بنیادین دولت است و اساساً دلیل وجود دولت، ایجاد محیطی امن برای شهروندان و تضمین بقا و نظم اجتماعی است (بیلیس، ۱۳۸۸: ۱۴۴). نهادهای امنیتی کارآمد و مشروع، پیش‌شرط استمرار فعالیت سایر بخش‌های

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

جامعه و اجرای مؤثر سیاست‌ها به شمار می‌روند. در دولت‌های ورشکسته، این بعد حیاتی به‌شدت آسیب می‌بیند. ضعف امنیت داخلی و خارجی، فقدان انسجام میان نیروهای مسلح و گروه‌های همسو، و اولویت دادن امنیت رژیم به‌جای امنیت ملت، موجب می‌شود دولت نتواند نقش اصلی خود را در حفظ بقا و نظم ایفا کند. در چنین شرایطی، تهدیدهای داخلی مانند شورش‌های قومی، گروه‌های تجزیه‌طلب و عملیات تروریستی، افزایش می‌یابد؛ هم‌زمان، کنترل بر مرزها و قلمرو کشور کاهش می‌یابد و فرصت برای نفوذ خارجی، قاچاق و فعالیت گروه‌های مسلح فراهم می‌شود. این وضعیت نه‌تنها امنیت جامعه را تهدید می‌کند، بلکه زمینه‌ساز فروپاشی سیاسی و اجتماعی نیز می‌شود. ضعف بعد امنیتی، یکی از نخستین علائم و شاخص‌های کلیدی دولت ورشکسته است و در تحلیل فروپاشی رژیم‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد.

در دولت‌های ورشکسته نرخ بالای خشونت و بی‌ثباتی داخلی است. این خشونت‌ها شامل شورش‌ها، جنگ‌های داخلی، اقدامات تروریستی و خصومت‌های بین گروهی مبتنی بر قومیت، مذهب یا زبان می‌شوند. پیامد این خشونت‌ها تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی و افزایش بحران مشروعیت و اقتدارگریزی است (Rotberg, 2004: 42).

دولت‌های شکست‌خورده معمولاً کنترل مناطق پیرامونی خود را از دست می‌دهند و قدرت رسمی آنان محدود به پایتخت یا چند منطقه مشخص می‌شود. شهروندان برای تأمین امنیت خود به گروه‌های محلی، جنگ‌سالاران یا نهادهای غیردولتی متکی می‌شوند و این چرخه بی‌ثباتی و خشونت استمرار می‌یابد. در چنین شرایطی، دولت به‌تدریج جایگاه خود را به بازیگران غیررسمی واگذار می‌کند و توانایی انجام وظایف اساسی یک دولت–ملت مدرن را از دست می‌دهد.

۲-۲. بعد سیاسی و نهادی

یکی از مهم‌ترین ابعاد شکنندگی دولت، ناکارآمدی نهادهای سیاسی و اجرایی است. عملکرد دولت در این حوزه، تا حد زیادی به نحوه تعامل آن با جامعه مدنی و چگونگی روی کار آمدن نخبگان سیاسی وابسته است. در دولت‌های ورشکسته، نظام سیاسی معمولاً بسته و اقتدارگرا است و قدرت در دست یک رهبر یا گروه کوچک متمرکز شده است. چنین ساختاری، امکان مشارکت واقعی جامعه و شکل‌گیری نهادهای مشروع و مستقل را محدود می‌کند و بحران هویت ملی و ضعف انسجام سیاسی را تشدید می‌کند. جامعه مدنی در این دولت‌ها اغلب بر پایه تعلقات قومی یا قبیله‌ای شکل گرفته است و ارزش‌های اکتسابی کمتر نقش دارند. این امر باعث می‌شود کثرت‌گرایی فرهنگی بر کثرت‌گرایی اجتماعی غلبه کند

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

و شکاف‌های عمیق میان گروه‌ها ایجاد شود. نخبگان حاکم، غالباً تهدید یا رقابت معناداری را نمی‌پذیرند و سیاست عمومی به نفع گروه یا قبیله خاص طراحی می‌شود. احزاب و گروه‌های سیاسی موجود، اگر فعال باشند، بیشتر منافع قومی یا منطقه‌ای را دنبال می‌کنند و توانایی ایجاد وفاق ملی محدود می‌شود. این ساختار، ظرفیت دولت برای تصمیم‌گیری مبتنی بر اجماع و منافع کل جامعه را کاهش می‌دهد. آلودگی فرآیند تصمیم‌گیری توسط منافع شخصی و صنفی، بروز بحران‌های داخلی و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه را تسهیل می‌کند (ابوالحمد، ۱۳۷۸: ۳۴۵). برعکس، زمانی که گروه‌ها و اقوام مختلف بتوانند بر ارزش‌ها و اهداف مشترک توافق کنند، فرآیند ملت‌سازی و ثبات سیاسی تسریع می‌شود.

۲-۳. بعد اقتصادی

بعد اقتصادی نشان‌دهنده توانایی دولت در مدیریت منابع مالی، ایجاد ثبات اقتصادی و تأمین نیازهای اساسی جامعه است. بی‌ثباتی اقتصادی یکی از شاخص‌های بارز دولت‌های ورشکسته است و بانک جهانی این عامل را به‌عنوان معیار شناسایی چنین کشورهایی معرفی می‌کند. این نهاد کشورهایی را که درآمد ناخالص ملی سرانه آن‌ها در سال‌های پس از ۲۰۰۶، ۹۰۵ دلار یا کمتر بوده است، تحت عنوان «کشورهای کم‌درآمد تحت فشار» دسته‌بندی می‌کند. افزایش فقر در این کشورها نه‌تنها رفاه اجتماعی را کاهش می‌دهد، بلکه آن‌ها را در معرض خطر شبکه‌های تروریستی، منازعات مسلحانه داخلی و شیوع بیماری‌های واگیر قرار می‌دهد. دولت‌های ورشکسته معمولاً بیشترین نرخ بیکاری را دارند و فساد اقتصادی در آن‌ها بسیار گسترده است. ناکارآمدی اقتصادی همچنین موجب بحران توزیع منابع شده و اقتصاد جنگی یکی از ویژگی‌های بارز این دولت‌ها به شمار می‌رود (Rice & Patrick, 2004: 8). همچنین وضعیت اقتصادی باعث کاهش مشروعیت دولت، افزایش نارضایتی عمومی و گسترش نهادهای غیررسمی اقتصادی می‌شود.

۲-۴. بعد اقتدار و کارکردی

یکی از ابعاد مهم شکست دولت‌ها، ناکامی در اعمال اقتدار سیاسی مؤثر است. اقتدار سیاسی به معنای حق حکومت و توانایی اعمال نفوذ مشروع است که به رهبر یا نهاد حاکم امکان می‌دهد با حداقل استفاده از منابع، سیاست‌ها را هدایت کرده و نظم را در جامعه برقرار سازد (دال و استاین بریکنر، ۱۳۹۲: ۸۸). در دولت‌های ورشکسته، ناکارآمدی اقتدار زمانی ظهور می‌کند که قدرت دولت در سراسر قلمرو

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

کشور نفوذ نداشته باشد و جامعه گرایش به مقاومت یا بی‌اعتنایی نسبت به اقتدار گسترده پیدا کند.

سازمان کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی، ناکارآمدی اقتدار سیاسی را به‌عنوان یکی از معیارهای شناسایی دولت‌های ورشکسته معرفی می‌کند و چنین کشورهایی را به دولت‌هایی تعریف می‌کند که قادر به اعمال قدرت مؤثر و کنترل کامل بر قلمرو خود نیستند و برای حفظ مشروعیت، متکی بر اجبار آشکار هستند. در این جوامع، اقتدار دولت از حمایت و پذیرش مردمی برخوردار نبوده و مشروعیت کافی ندارد. در دولت‌های ورشکسته، مکانیزم‌های اجرایی، مشورتی و کنترلی دولت غالباً در انحصار نهاد حاکم قرار دارد؛ به بیان دیگر، تفکیک قوا عملاً وجود ندارد و تصمیم‌گیری‌ها به‌شدت متمرکز است. دولت در چنین شرایطی می‌تواند به عمق جامعه مدنی نفوذ کند و نهادهای مستقل یا مانع، که می‌توانند نقش تعادل‌بخش داشته باشند، یا وجود ندارند و یا رابطه‌ای خصمانه با حکومت دارند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۷).

این وضعیت منجر به بحران همبستگی نخبگان می‌شود و شکاف اعتماد میان نخبگان و مردم را تشدید می‌کند. همچنین، ترجیح نسب‌سالاری بر شایسته‌سالاری باعث شکل‌گیری بحران مدیریت شده و عملکرد دولت را به‌شدت تضعیف می‌کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۲-۵. بعد هویتی و فرهنگی

یکی از ابعاد کلیدی شکنندگی دولت‌های ورشکسته، بحران هویت و ملی‌گرایی تباری است. در این کشورها، برداشت محدود و تباری از ملی‌گرایی جایگزین ملی‌گرایی مدنی شده است. به‌طور خاص، ملی‌گرایی تباری یا قبیله‌ای، افراد را بر اساس ریشه‌های قومی و تعلقات تاریخی به ملت پیوند می‌دهد، در حالی که ملی‌گرایی مدنی مبتنی بر قانون، سرزمین مشترک و مشارکت عقلانی شهروندان است (رنجبر، ۱۳۸۴: ۱۴).

بحران هویتی در دولت‌های ورشکسته زمانی شدت می‌یابد که ملی‌گرایی تباری مانع گذار از فرهنگ سیاسی سنتی و قبیله‌ای به فرهنگ سیاسی مدرن و مشارکتی شود. چنین فرهنگی که مشارکت سیاسی همگانی را تشویق می‌کند، جای خود را به ساختارهایی می‌دهد که اراده حاکم بر اراده جمعی تقدم دارد، استخدام سیاسی بر اساس روابط شخصی انجام می‌شود و رقیب سیاسی حذف می‌گردد. در این شرایط، نظارت در جامعه به حد خصومت تقلیل می‌یابد و قدرت سیاسی عمدتاً در دست یک قوم یا قبیله متمرکز است، در حالی که ملی‌گرایی مدنی تقریباً جایگاهی ندارد. ملی‌گرایی مدنی زمانی شکل می‌گیرد که مفهوم ملیت مبتنی بر شهروندی مشترک و برابری حقوقی باشد و افراد با وجود تفاوت‌های قومی، نژادی،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

مذهبی، جنسیتی یا زبانی، ارزش‌ها و مرام سیاسی مشترکی داشته باشند. تجربه تاریخی کشورهایی مانند فرانسه و انگلیس نشان می‌دهد که در این کشورها ابتدا دولت شکل می‌گیرد و سپس ملت مدنی شکل می‌گیرد، برخلاف روند غالب در دولت‌های ورشکسته (Zartman,1995: 36).

۳. نظام سیاسی سوریه؛ از شروع جنگ داخلی تا فروپاشی

ساختار سیاسی سوریه از زمان استقلال، همواره با چالشی بنیادی در فرآیند دولت–ملت‌سازی مواجه بوده است. تقسیمات سرزمینی تحمیلی توسط قدرت‌های استعماری، تنوع قومی و مذهبی (از جمله علویان، اهل سنت، کردها، دروزی‌ها و سایر اقلیت‌ها) و ناتوانی در ایجاد انسجام هویتی میان گروه‌های مختلف اجتماعی و قومی و مذهبی، موجب شد دولت نوپای سوریه بر پایه‌ای شکننده و متکی بر رقابت‌های درون اجتماعی استوار گردد و بحران بنیادین دولت–ملت‌سازی از همان ابتدا وجود داشت.(Milton-Ed-wards, 2018: 49) با روی کار آمدن حافظ اسد، دولت مرکزی توانست ثبات نسبی ایجاد کند؛ اما این ثبات تنها بر پایه وفاداران و اقلیت علوی و محدودیت مشارکت دیگر گروه‌های قومی و مذهبی، به‌ویژه اکثریت سنی، شکل گرفت. بنابراین بحران تاریخی فقدان ملت همبسته همچنان حل نشده باقی ماند. (Perthes, 1995: 137)

به قدرت رسیدن بشار اسد در سال ۲۰۰۰ امیدهایی برای اصلاحات سیاسی و اقتصادی ایجاد کرد؛ اما بهار دمشق با مقاومت نخبگان جریان حاکم بعثی، علوی و ارتش به‌سرعت شکست خورد. سیاست «اصلاح اقتصادی بدون اصلاح سیاسی» که از مدل توسعه چینی الهام گرفته شده بود، به دلیل فساد ساختاری، محدودیت در آزادسازی واقعی، فشارهای خارجی، وابستگی به کشاورزی و بحران آب و خشکسالی ناکام ماند (مؤسسه کارنگی برای صلح بین‌المللی، ۲۰۰۶: ۴–۸). این ناکامی، جامعه‌ای مأیوس و مستعد بحران و اعتراضات برجای گذاشت. موج «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱، پس از مصر، تونس و لیبی، به سوریه رسید و اعتراضات از شهر درعا آغاز شد. برخورد خشونت‌آمیز رژیم با معترضان، مسیر اعتراضات مدنی را مسلحانه کرد و زمینه ظهور جریان‌های جهادی و گروه‌های مسلح داخلی را فراهم ساخت. تسری چالش امنیتی رژیم سوریه به محیط منطقه‌ای زمینه ورود جدی بازیگران منطقه‌ای به بحران سوریه را فراهم ساخت و به این ترتیب بحران داخلی به جنگی چندلایه و نیابتی تبدیل کرد که با رنج و خسارت گسترده برای مردم و بیش از یک دهه ادامه یافت. با این حال از سال ۲۰۱۵، دولت مرکزی با کمک متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی توانست بخش‌هایی از سرزمین‌های از دست‌رفته را بازپس

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

گیرد و فرصتی محدود برای اصلاحات ساختاری پیدا کند. با این حال، بحران‌ها همچنان پابرجا بود و دولت به‌رغم حمایت خارجی، خود از نظر نهادی و ساختاری ورشکسته بود (Kozak, 2016: 46) . در ۷ اکتبر، متحدان منطقه‌ای سوریه موسوم به نیروهای مقاومت درگیر نزاع با اسرائیل شدند و در همین زمان، روسیه به دلیل جنگ اوکراین تحت فشار قرار داشت. این شرایط پیچیده، نشان داد که دولت سوریه علی‌رغم مقاومت نزدیک به دو دهه، ورشکستگی داخلی عمیقی داشت و سقوط آن تنها در کمتر از هفت روز رخ داد، که تا حدودی ریشه در بحران‌های داخلی و ناکارآمدی ساختاری طولانی داشت. دولت بشار اسد در این دوره گرفتار مجموعه‌ای از بحران‌های متداخل شد؛ از جمله ضعف نهادی، فساد گسترده، فقدان مشروعیت سیاسی، ناتوانی در اجرای اصلاحات واقعی و انسداد ساختاری. هر یک از این شاخه‌ها نشان‌دهنده ناکارآمدی بنیادین و ورشکستگی دولت بود و در مجموع ادامه حیات نظام سیاسی سوریه را غیرممکن کرد. در ادامه به واکاوی ورشکستی کامل دولت سوریه براساس شاخص‌های مورد اشاره می‌پردازیم.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۴. شاخص‌های ورشکستگی نظام سیاسی سوریه

۴-۱. بحران امنیتی

توسعه فزاینده این بحران نه‌تنها توانایی دولت در تأمین امنیت عمومی را تضعیف کرد، بلکه نشان داد که دستگاه‌های امنیتی و نظامی دیگر قادر به حفظ کنترل کامل سرزمین و حمایت از شهروندان نیستند و صرفاً منابع صرف بقای رژیمی می‌شود که پتانسیل و اراده لازم برای استمرار را نیز ندارد. بحران امنیتی متشکل از شاخص‌هایی بود که شکست دولت در ایفای کارگردهای خود به‌ویژه در حوزه امنیتی را نشان می‌داد.

- **بی‌انگیزگی و عدم وفاداری نیروهای مسلح**

وفاداری نیروهای مسلح و دستگاه امنیتی به فرمان مرکزی، یکی از بنیان‌های اصلی اقتدار امنیتی دولت‌هاست. در سوریه، ارتش پس از اصلاحات ساختاری دوران حافظ اسد از انسجام و وفاداری قابل‌توجهی برخوردار بود و طی دهه‌ها به‌عنوان ستون بقای رژیم عمل کرد. در سال‌های اولیه بحران ۲۰۱۱ نیز با وجود برخی شکاف‌ها، وفاداری نهادی ارتش تا حد زیادی حفظ شده بود. با این حال، استمرار جنگ داخلی، فرسایش منابع انسانی و مداخله بازیگران متعدد، به‌تدریج وفاداری و کارآمدی ارتش را کاهش داد. این روند تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل تشدید شد:

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

• فرسودگی و تلفات گسترده

اگرچه ارتش سوریه از همان سال‌های نخست جنگ با تلفات سنگین مواجه شد، اما آنچه در سال‌های پایانی و منتهی به سقوط رژیم اهمیت تعیین‌کننده یافت، انباشت فرسایش ساختاری و انسانی بود. در سال‌های ۲۰۲۳ و نیمه نخست ۲۰۲۴، وزارت دفاع سوریه در چارچوب سیاست موسوم به «تعدیل و حرفه‌ای‌سازی»، حدود ۲۵ هزار نیروی احتیاط را از خدمت مرخص کرد و به سه هزار افسر اجازه بازنشستگی داد (جابر، ۲۰۲۵). این تصمیم در شرایطی اتخاذ شد که ارتش همچنان با کمبود نیروی عملیاتی در برخی جبهه‌ها مواجه بود و بخش مهمی از نیروهای باقی‌مانده در وضعیت آماده‌باش طولانی‌مدت قرار داشتند. همزمان، پدیده «تفییش» - پرداخت رشوه برای غیبت از خدمت - موجب شد شکاف میان آمار رسمی و توان واقعی میدان افزایش یابد. گزارش‌ها نشان می‌دهد برخی فرماندهان برای اعطای مرخصی مبالغی چند برابر حقوق ماهانه سربازان مطالبه می‌کردند، امری که به شکل‌گیری هزاران نیروی صوری و کاهش عملی ظرفیت رزمی انجامید. بدین ترتیب، ارتشی که از نظر عددی همچنان بزرگ به نظر می‌رسید، در عمل با کمبود نیروی قابل اتکا مواجه بود. در کنار این روندها، استمرار استقرار طولانی‌مدت یگان‌ها در جبهه‌هایی مانند ادلب و عادت کردن بخشی از نیروها به وضعیت نیمه غیرفعال پس از کاهش عملیات گسترده از سال ۲۰۲۰، موجب افت آمادگی رزمی و کاهش انگیزه عملیاتی شد. بنابراین، در مقطع حمله نهایی مخالفان، ارتش با مجموعه‌ای از ضعف‌های انباشته‌شده - کمبود نیروی مؤثر، فرسایش روحی، ضعف فرماندهی میدانی و شکاف اعتماد درون‌سازمانی - روبه‌رو بود. این وضعیت نه محصول یک شکست ناگهانی، بلکه نتیجه فرسایش تدریجی‌ای بود که در سال‌های پایانی بحران به نقطه بحرانی رسید و فروپاشی سریع خطوط دفاعی را ممکن ساخت)جابر، ۲۰۲۵: ۳).

• عملکرد ضعیف میدانی و کاهش اعتماد درونی

ارتش سوریه در مواجهه با گروه‌های شورشی، بازیگران مسلح محلی و شبه‌نظامیان خارجی، عملکرد میدانی ضعیفی از خود نشان داد. ناکامی‌های پی‌درپی، مانند عقب‌نشینی در خطوط دفاعی و سقوط مناطق مهم، اعتماد بدنه ارتش به کارآمدی فرماندهی و حتی بقای رژیم را کاهش داد و وفاداری نیروها را مستقیماً تحت تأثیر قرار داد. به‌عنوان نمونه، در نبردهای اطراف حلب و حمص، واحدهای ارتش به دلیل فقدان پوشش هوایی مؤثر و ضعف در تاکتیک‌های جنگ شهری، قادر به مقاومت مؤثر نبودند و صدها نفر از نیروها پس از تسلیم شدن اسیر شدند (لحام، ۲۰۲۴: ۲). همچنین، کاهش حمایت مستقیم روسیه،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

ایران و حزب‌الله موجب شد که فرماندهان ارتش دچار سردرگمی عملیاتی شوند و خطوط دفاعی اول بدون پشتیبانی مؤثر فروپاشید (ناصر، ۲۰۲۵: ۳). این وضعیت نشان می‌دهد که ضعف میدانی ارتش نه‌تنها ناشی از کمبود نیرو یا تجهیزات، بلکه محصول کاهش اعتماد درونی، ناکارآمدی فرماندهی و وابستگی شدید به حمایت خارجی بود.

• گسترش شبه‌نظامیان و وابستگی فزاینده به حامیان خارجی

گسترش نیروهای شبه‌نظامی وابسته به رژیم و به‌ویژه حضور گروه‌های مسلح تحت حمایت ایران، حزب‌الله لبنان و دیگر متحدان خارجی، یکی از عوامل کلیدی تضعیف انسجام ارتش سوریه بود. این گروه‌ها نه‌تنها در عملیات نظامی مشارکت داشتند، بلکه در تصمیم‌گیری‌های عملیاتی و تخصیص منابع نیز نقش مؤثر یافتند و ساختار سلسله‌مراتبی ارتش را پیچیده و چندپاره کردند، به‌گونه‌ای که فرماندهی ملی ارتش تحت تأثیر نفوذ این نیروهای خارجی و محلی قرار گرفت. طبق گزارش‌های موردی، نیروهای محلی و شبه‌نظامی در بسیاری از میدان‌ها جنگ با پشتیبانی اطلاعاتی، لجستیکی و میدانی ایران و حزب‌الله فعالیت کرده‌اند، تا جایی که وابستگی ارتش به این حمایت‌ها موجب شد استقلال فرماندهی و تصمیم‌گیری در سطح نیروی دولتی کاهش یابد و در برخی مناطق وفاداری رسمی نیروها جای خود را به «وفاداری مبتنی بر شبکه‌های محلی و شبه‌نظامی» بدهد. این وضعیت باعث شد ارتش در میدان‌ها جنگ نسبت به گروه‌های مسلح محلی و متحدان خارجی رقابتی نابرابر داشته باشد و در بسیاری از مواقع تصمیمات عملیاتی را با تأخیر یا وابستگی به نیروهای دیگر اتخاذ کند، امری که انسجام نهادی را به‌طور قابل‌توجهی کاهش داد. در کنار این نقش عملیاتی مستقیم، حضور شبه‌نظامیان همچنین موجب تضعیف پیوندهای سنتی در ارتش شد و به‌شکل‌گیری ساختار فرماندهی پراکنده کمک کرد، به‌گونه‌ای که بخشی از نیروها بیشتر به حمایت‌های گروه‌های محلی و خارجی متکی شدند تا بخش رسمی ارتش (فحام، ۲۰۲۴: ۲).

• کاهش انگیزه در میان نیروهای علوی

علوی‌ها که طی دهه‌های گذشته ستون اصلی ارتش و نهادهای امنیتی سوریه محسوب می‌شدند، در طول جنگ داخلی متحمل تلفات انسانی گسترده‌ای شدند. گزارش‌های میدانی رسانه‌های عربی از روستاهای علوی‌نشین مبیّن افزایش نارضایتی اجتماعی در میان خانواده‌های کشته‌شدگان داشت. این گزارش‌ها از فشار اجتماعی ناشی از افزایش شمار کشته‌شدگان در مناطق ساحلی و خالی شدن بسیاری

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

از روستاها از جمعیت جوان اشاره کرده‌اند (الجزیرة، ۲۰۲۵). همچنین گزارش‌هایی درباره وضعیت خانواده‌های نظامیان کشته‌شده در لاذقیه و طرطوس، به خستگی اجتماعی و انتقادهای فزاینده نسبت به تداوم جنگ پرداخته است (العربیة، ۲۰۲۰).

در سطح ساختاری، گزارش‌ها نشان می‌دهد که از سال‌های میانی جنگ، پدیده فرار از خدمت و تلاش برای خرید معافیت افزایش‌یافته و نظام سربازگیری با مشکلات جدی مواجه شده است؛ مسئله‌ای که به‌ویژه در مناطق حامی رژیم اسد و گروه‌های علوی بازتاب داشته و بیانگر فرسایش انگیزه در پایگاه سنتی ارتش بوده است (مرکز کارنیغي للشرق الأوسط، ۲۰۲۴). در مجموع، این شواهد نشان می‌دهد که فشار تلفات انسانی، فرسایش اجتماعی و مشکلات معیشتی، به‌تدریج وفاداری نهادی و یکپارچه علوی‌ها به ارتش را تضعیف و آن را به الگوی پراکنده‌تر و محلی‌تر تبدیل کرد. این روند نه‌تنها از ظرفیت منابع انسانی ارتش کاست، بلکه انسجام سازمانی آن را نیز تحت تأثیر قرار داد و به‌عنوان یکی از عوامل داخلی فرسایش ساختار نظامی رژیم در سال‌های پایانی حاکمیت بشار اسد قابل ارزیابی است.

• پایین بودن سطح دریافتی و فساد گسترده

دستمزدهای ناچیز و فساد ساختاری در میان افسران، انگیزه سربازان را تضعیف کرده بود. این فساد و دستمزدهای ناچیز تا آنجا پیش رفت که در ماه‌های آخر جنگ داخلی، بسیاری از نیروها با دریافت حدود ۵۰۰ هزار لیره سوری (نزدیک به ۴۰ دلار) در ماه و تحمل شرایط سخت خدمت، انگیزه‌ای برای مقاومت یا ادامه جنگ نداشتند.

• فرار دسته‌جمعی، امتناع از خدمت و کاهش ظرفیت بسیج

فرار از خدمت و ترک پست از ابتدای جنگ داخلی نیز وجود داشت، اما از سال ۲۰۲۰ روند فزاینده‌ای یافت. بر اساس گزارش‌های موجود، تعداد نظامیانی که بدون اجازه از وظایف خود فرار کردند از ژانویه ۲۰۲۰ به بعد افزایش قابل‌توجهی داشت که بازتابی از کاهش انگیزه، تلفات بالا و بحران اعتماد در بدنه ارتش است (EUAA, 2024). همین روند تا سال‌های پایانی جنگ ادامه یافت، به‌گونه‌ای که در ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۴ دولت سوریه قانونی را برای «بخشش عمومی» نظامیانی که ترک خدمت کرده یا از خدمت فرار کرده بودند صادر کرد. این بخشش شامل افرادی می‌شود که به دلیل ترک پست در چارچوب قانون نظامی به محکومیت رسیده بودند (SANA, 2024). با این حال، این اقدام نتوانست عملاً شکاف

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

گسترده ناشی از فرار گسترده نیروها را پر کند و نشان می‌دهد که فرار از خدمت به یکی از چالش‌های جدی داخلی ارتش در سال‌های پایانی حاکمیت بشار اسد تبدیل شده بود.

• کاهش نیروی ذخیره و تغییرات اجباری در ساختار ارتش

از سال ۲۰۲۰ به بعد، بحران نیروی انسانی در ارتش سوریه وارد مرحله‌ای جدید شد. اگرچه فرسایش بدنه ارتش از سال‌های نخست جنگ آغاز شده بود، اما تداوم تلفات، فرار از خدمت و بحران اقتصادی، توان بسیج نیروهای ذخیره را نیز به‌شدت تضعیف کرد. بر اساس گزارش‌های ارتش سوریه که در سال‌های ابتدایی جنگ حدود ۳۰۰ هزار نیرو در اختیار داشت، بنا به برخی برآوردها نزدیک به نیمی از توان انسانی خود را از دست داد؛ چه به دلیل کشته شدن در میدان نبرد، چه فرار از خدمت و چه پیوستن به گروه‌های مخالف. این سطح از فرسایش، اتکای ارتش به نیروهای ذخیره را افزایش داد، اما همزمان موجب خستگی و نارضایتی گسترده در میان نیروهای فراخوانده شده شد. علاوه‌بر این اتخاذ سیاست‌هایی چون تسریح ده‌ها هزار نفر از نیروها، افت شدید سطح معیشت، گسترش فساد و کمبود تدارکات حتی در داخل ارتش، ساختار نهادی آن را تضعیف کرد. در چنین شرایطی، فراخوان‌های مکرر نیروهای احتیاط نه‌تنها ظرفیت بسیج پایدار ایجاد نکرد، بلکه به افزایش تمایل به کناره‌گیری، خرید معافیت یا خروج غیررسمی از خدمت انجامید. از سوی دیگر، بحران اقتصادی تشدید شده و سقوط ارزش پول ملی، وضعیت معیشتی نظامیان را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد؛ به‌گونه‌ای که حقوق ماهانه بسیاری از سربازان به حدود ۱۵ تا ۱۷ دلار کاهش یافت. چنین شرایطی انگیزه تداوم خدمت در میان نیروهای ذخیره را بیش از پیش تضعیف کرد. در نتیجه، توان بسیج بلندمدت ارتش کاهش یافت و رژیم برای جبران کمبود نیروی انسانی و ضعف عملیاتی، بیش از گذشته به نیروهای هم‌پیمان خارجی و شبکه‌های شبه‌نظامی وابسته شد. این تغییر، ساختار ارتش را از یک نهاد منسجم ملی به ساختاری ترکیبی و وابسته به بازیگران بیرونی سوق داد؛ روندی که در سال‌های پایانی به کاهش انسجام و کارآمدی آن انجامید)ناصر، ۲۰۲۵: ۳).

• تضعیف مشروعیت نهادی و شکاف میان فرماندهی و بدنه

فساد ساختاری، رقابت شبه‌نظامیان، و سازوکارهای پاداش‌محور مبتنی بر شبکه‌های شخصی، موجب شکاف عمیق میان فرماندهی عالی و نیروهای پایین‌دست شد. این شکاف به از بین رفتن انسجام هویتی و سازمانی ارتش انجامید. کاهش انگیزه و وفاداری نیروهای مسلح سوریه، همراه با فرار گسترده سربازان،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

فساد مزمن، وابستگی فزاینده به نیروهای خارجی و فرسایش مشروعیت نهادی، نشانه‌ای آشکار از بحران عمیق امنیت در این کشور بود. ازاین‌رو، ارتشی که ابزار نهایی بقای دولت محسوب می‌شد، در سال‌های پایانی توان و تمایل لازم برای دفاع از رژیم را نداشت؛ به همین دلیل به‌محض یورش مجدد گروه‌های معارض و با کاهش محسوس حمایت خارجی، توان مقاومت مؤثر از میان رفت و اقتدار مرکزی به‌صورت بنیادین تضعیف شد (Al-Masri, 2020).

گزارش رویترز از تحولات میدانی سوریه در روزهای قبل از فروپاشی نشان می‌دهد که بی‌انگیزگی نیروهای مسلح سوریه و کاهش وفاداری آنان به فرماندهی مرکزی، به مرحله‌ای رسیده بود که توان عملیاتی ارتش را به‌طور بنیادین از تحلیل برده بود. بر اساس این گزارش، بسیاری از سربازان خطوط مقدم عملاً فاقد انگیزه، امکانات و انسجام لازم برای نبرد بودند. واحدهایی که باید متشکل از چندین سرباز می‌بودند، اغلب تنها با دو یا سه نفر فعال اداره می‌شدند، زیرا بخش قابل‌توجهی از نیروها با پرداخت رشوه به افسران از حضور در خدمت معاف شده بودند. در مقاطع حساس، سربازان نه‌تنها از اجرای دستورات امتناع می‌کردند، بلکه با رها کردن سلاح و پوشیدن لباس غیرنظامی از جبهه می‌گریختند؛ رفتاری که به‌سرعت به سایر نیروها سرایت می‌کرد و موجب عقب‌نشینی‌های زنجیره‌ای می‌شد. هم‌زمان، خروج نیروهای ایرانی، مشاوران نظامی و یگان‌های حزب‌الله - که در سال‌های گذشته نقش اصلی در هدایت عملیات ارتش سوریه داشتند - خلأ فرماندهی و کنترل قابل‌توجهی ایجاد کرد. یگان‌های ارتش که به وابستگی شدید به متحدان خارجی خو گرفته بودند، با غیاب آنان عملاً فاقد راهبرد دفاعی و هماهنگی لازم برای مقابله با پیشروی شورشیان شدند. اسناد اطلاعاتی به‌دست‌آمده از مراکز نظامی و شهادت افسران نشان می‌دهد که دستورهای عملیاتی نادیده گرفته می‌شد، برخی فرماندهان به نیروهای خود گفته بودند «خود تصمیم بگیرند یا عقب‌نشینی کنند»، و حتی شهرهایی مهم مانند حلب تنها در چند روز و بدون مقاومت سازمان‌یافته سقوط کردند. مجموعه این عوامل-بی‌انگیزگی، کمبود نیرو، فساد عمیق، فقدان فرماندهی منسجم و وابستگی به کمک خارجی-فروپاشی نهایی ارتش را تسریع کرد و موجب شد نیروهای اسد در برابر یورش نهایی معارضان عملاً هیچ تمایلی یا توانی برای دفاع از رژیم نشان ندهند. (Al-Marashi, 2024)

- قدرت‌گیری گروه‌های شورشی و مسلح غیردولتی

همزمان با کاهش توان رزمی، انسجام و انگیزه ارتش سوریه، گروه‌های مسلح و معارض سوری

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

توانستند موقعیت خود را به‌طور چشمگیر گسترش دهند. گروه‌هایی از جمله هیئت تحریرالشام با ایجاد ساختارهای منسجم، اتاق‌های عملیات مشترک و سازوکارهای فرماندهی داخلی، توان عملیاتی خود را تقویت کردند و به‌تدریج کنترل مناطق وسیعی از سوریه را در دست گرفتند. بر اساس گزارش‌ها در دسامبر ۲۰۲۴ حدود ۷ میلیون نفر از جمعیت سوریه در قلمروهایی زندگی می‌کنند که عملاً تحت کنترل بازیگران غیردولتی قرار داشت، که نشان‌دهنده فقدان کنترل سرزمینی دولت بود.(UN Security Council, 2024)

موفقیت این گروه‌ها تنها ناشی از ضعف و فساد ارتش نبود، بلکه ناشی از انسجام داخلی و انگیزه پایدار معارضان برای سرنگونی رژیم اسد نیز بود. ارتش سوریه، با حدود ۱۳۰ هزار سرباز که با فساد گسترده و بی‌انگیزگی گسترده دست‌وپنجه نرم می‌کرد، توان مقابله مؤثر با پیشروی ۳۰ هزار جنگجوی معارض را نداشت. این ترکیب از بی‌انگیزگی و فروپاشی ارتش با انسجام، همبستگی داخلی و انگیزه ملی‌گرایانه معارضان، به آنان اجازه داد که مناطق کلیدی همچون حلب و دمشق را بدون مقاومت سازمان‌یافته فتح کنند و موجب شتاب‌گیری سقوط اقتدار مرکزی دولت شوند. به بیان دیگر، در حالی که ستون اصلی قدرت دولت از انسجام و وفاداری تهی شده بود، معارضان توانستند با هماهنگی بالا و طراحی میدانی مؤثر، جایگاه خود را تثبیت کرده و زمینه‌ساز فروپاشی ساختاری رژیم گردند (Gebeily, Al-Khalidi, Rasheed & Azhari, 2024).

-فساد و ناکارآمدی نهادهای امنیتی

نهادهای امنیتی سوریه در طول جنگ به‌شدت فرسوده شدند؛ فساد در آن‌ها نهادینه شده و بسیاری از منابع انسانی، مالی و تجهیزاتی صرف بقای رژیم شد تا تأمین امنیت عمومی یا بازسازی کشور. ساختارهای امنیتی عمدتاً به جریان‌های شخصی وابسته بودند و شبکه‌های فساد و منافع شخصی افسران، کارآمدی آن‌ها را کاهش داده بود. علاوه‌بر این، بخش‌هایی از نهاد امنیتی درگیر فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی و پروژه‌های سودآور شده و بودجه رسمی برای حقوق و آموزش نیروها کاهش‌یافته بود. حقوق پایین نیروهای امنیتی، فساد داخلی و ارتباط نهاد با شبه‌نظامیان و حامیان خارجی، موجب کاهش انگیزه و کارایی عملیاتی شد.(Al-Marashi, 2024) نتیجه این وضعیت کاهش سرمایه اجتماعی و مشروعیت نهاد امنیتی و افزایش شکاف بین مردم و نهادهای رسمی بود، که یکی از عوامل مهم فروپاشی اقتدار دولت محسوب می‌شود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

- ضعف کنترل مرزها و قلمرو

اگرچه رژیم بشار اسد پس از سال ۲۰۱۸ توانست بخش‌هایی از قلمرو از دست‌رفته را دوباره به دست آورد، اما این بازپس‌گیری هرگز به معنای اعمال کنترل مؤثر و پایدار نبود. روند تحولات امنیتی سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ نشان‌دهنده یک پدیده دومرحله‌ای است: مرحله نخست، فروپاشی قلمرویی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ بود، زمانی که دولت بخش قابل‌توجهی از استان‌های شمالی، شرقی و جنوبی را از دست داد و قدرت واقعی در بسیاری از نقاط به دست بازیگران غیردولتی، گروه‌های مسلح محلی و نیروهای خارجی افتاد؛ در این دوره، رژیم بیشتر بر «دولت ساحلی» متشکل از دمشق، لاذقیه، حمص و حماة تمرکز داشت. مرحله دوم، بازپس‌گیری بخش زیادی از قلمرو از دست رفته از سال ۲۰۱۸ به بعد بود، که با حمایت مستقیم روسیه، ایران و شبه‌نظامیان همسو انجام شد، اما کنترل این مناطق تنها کنترل سرزمینی بود، نه کنترل مؤثر حکومتی. کنترل سرزمینی به معنای حضور نیروها و استقرار نظامی است، در حالی که کنترل مؤثر شامل توانایی اجرای قانون، تأمین امنیت، حکمرانی و جلوگیری از خشونت می‌شود. داده‌های نشان می‌دهد که بسیاری از مناطقی که رژیم پس از ۲۰۱۸ بازپس گرفت، در وضعیت «Active Under Control» باقی ماندند؛ یعنی ارتش سوریه در آن‌ها مستقر بود اما خشونت و حملات ادامه داشت، گروه‌های مسلح محلی فعال بودند، ترور، بمب‌گذاری و درگیری‌های پراکنده گزارش می‌شد و نهادهای دولتی عملاً کارکرد واقعی نداشتند. مردم اعتماد یا وابستگی به دولت نداشتند و حضور نیروهای رژیم بیشتر نظامی و نمایشی بود تا حکومتی. به عبارت دیگر، اسد زمین را بازپس گرفت، اما حاکمیت را نتوانست بازگرداند، و این همان شکاف میان Territorial Control و Effective Control است که در ادبیات دولت‌های ورشکسته به‌عنوان شاخص بارز فروپاشی حکمرانی مطرح می‌شود (Rotberg, 2004: 32). ظاهراً ممکن است تناقض به نظر برسد که چگونه قلمرو افزایش‌یافته اما کنترل ضعیف مانده است، اما در واقع این دو لزوماً با هم همخوان نیستند؛ دولت می‌تواند قلمرو داشته باشد اما کارکرد حکومتی نداشته باشد و بازپس‌گیری مناطق شورشی لزوماً به بازسازی نهادها، مشروعیت، نظم و اقتدار منجر نمی‌شود. این وضعیت دقیقاً نشان می‌دهد که بازپس‌گیری قلمرو توسط رژیم، برخلاف تصور اولیه، نشانه بازگشت واقعی قدرت نبود و نشانه‌های ورشکستگی دولت بشار اسد را آشکار کرد: کنترل اسمی جایگزین کنترل واقعی شد، توانایی اعمال نظم و تأمین امنیت عمومی وجود نداشت، خشونت و شورش‌های محلی ادامه یافت و نهادهای حکومتی در این مناطق بازسازی نشدند (ACLED, 2022).

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

- تکیه‌بر متحدان خارجی

از همان آغاز جنگ در سال ۲۰۱۱، بقای نظام بشار اسد به‌شدت بر حمایت متحدان خارجی بنا شده بود: روسیه با قدرت هوایی‌اش، ایران با اعزام مشاوران نظامی و شبه‌نظامیان (از حزب‌الله لبنان تا گروه‌های شیعه عراقی و افغان)، و گروه‌هایی که زیر چتر ایدئولوژیک «محور مقاومت» عمل می‌کردند، ستون‌های اساسی ارتش و حاکمیت اسد را تشکیل می‌دادند. این تکیه ساختاری بر بازیگران فرامرزی، ابتدا به او امکان داد که در برابر شورش‌ها مقاومت کند، اما با گذشت زمان، تبدیل به نقطه‌ضعف استراتژیک شد. وقتی حمایت سیاسی، مالی و نظامی این متحدان به دلیل درگیر شدن آن‌ها در حوزه‌ها و جبهه‌های دیگر کاهش یافت، توان ارتش سوریه برای دفاع از رژیم بشدت تضعیف شد. ایران در سال‌های پایانی حضور نظامی خود در سوریه را کاهش داده بود، بخشی به دلیل فشار اسرائیل بر تأسیسات و گروه‌های نزدیک به ایران و بخشی به خاطر اولویت‌های راهبردی جدید. همزمان روسیه نیز به دلیل درگیری در اوکراین و کاهش منابع، تعهد محوری خود به حمایت مستقیم از اسد را اندکی کاهش داد. این کاهش حمایت، به معنای از دست رفتن یک پشتوانه استراتژیک حیاتی بود.(Adar et al., 2025)

در تحلیل نظری، این وابستگی خارجی دقیقاً یکی از نشانه‌های «ورشکستگی دولت» است: دولتی که به صورت ساختاری نمی‌تواند بدون پشتیبانی متحدان خارجی بقا پیدا کند، نشان می‌دهد که ظرفیت داخلی آن برای مشروعیت، سازمان‌دهی نظامی و حفظ اقتدار کافی نیست. زمانی که ایران و حزب‌الله، به دلایل مختلف (جنگ با اسرائیل، اولویت‌های منطقه‌ای)، از نقش فعال خود عقب‌نشینی کردند، ارتش سوریه دیگر قادر به مقاومت مستقل نبود و فروپاشی رژیم در ۲۰۲۴ تسریع شد.

۲-۴. بحران سیاسی و نهادی

بحران سیاسی سوریه حاصل زنجیره‌ای طولانی از ضعف‌های نهادی، تمرکز قدرت، فساد ساختاری و عدم وجود مسیرهای اصلاح سیاسی بود. از دهه‌های قبل و به‌ویژه پس از افول اصلاحات موسوم به بهار دمشق، نظام سیاسی سوریه به‌تدریج به‌جای تکیه‌بر نهادهای پاسخگو و سازوکارهای مشارکتی، بر شبکه‌های امنیتی، وابستگی‌های قومی-خانوادگی و کنترل سخت‌افزاری استوار شد. در طول جنگ (۲۰۱۱-۲۰۲۴) این ساختار نه‌تنها اصلاح نشد، بلکه امنیتی‌تر، بسته‌تر و بی‌ثبات‌تر شد و در نهایت در سال ۲۰۲۴ به فروپاشی سیاسی منجر گردید.(Adar et al., 2025)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

- تمرکز شدید قدرت و انسداد کامل اصلاحات سیاسی

یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های نظام سیاسی اسد، تمرکز حداکثری قدرت در حلقه‌ای بسیار محدود بود. تصمیم‌گیری‌های کلان در دستگاه حکومتی نه از مسیر نهادی، بلکه از طریق شبکه‌ای محدود از مقامات امنیتی، فرماندهان نظامی، خانواده اسد و حزب بعث انجام می‌شد. در چنین ساختاری:

- نهادهای منتخب یا مستقل عملاً وجود نداشتند؛
- هرگونه ابتکار اصلاحات سیاسی تهدیدی علیه بقا تلقی می‌شد؛
- فرآیندهای حکمرانی تابع منطق امنیتی بود، نه منطق سیاسی-قانونی.

پس از شروع جنگ داخلی در سال ۲۰۱۱ این انسداد شدیدتر شد. رژیم به‌جای اصلاح، ساختار سیاسی را کاملاً امنیتی کرد و فضای مشارکت سیاسی را بست. این امر باعث شد ظرفیت دولت برای بازسازی مشروعیت اجتماعی یا مدیریت عقلانی بحران به‌طور کامل از بین برود. ساختار سیاسی سوریه به‌تدریج از یک حکومت متمرکز به شبکه‌ای امنیتی-اقتصادی فاقد کارکردهای دولت مدرن تبدیل شد.(Lefèvre, 2021)

- فروپاشی نهادهای پیشاجنگ و گسترش فساد ساختاری

سوریه پیش از جنگ نیز با فساد ساختاری مواجه بود، اما پس از ۲۰۱۱ این فساد نظام‌مند، امنیتی و عمیق‌تر شد. دستگاه‌های دولتی به محل توزیع رانت و منافع شخصی فرماندهان، مقامات امنیتی و شبکه‌های وابسته تبدیل شدند.(Corruption in Ba'athist Syria, 2025) به‌تدریج نهادهای دولتی عملاً از کارکرد واقعی تهی شدند؛ اقتصاد دولت به اقتصاد جنگ، قاچاق و باج‌گیری تبدیل شد و شکاف میان دولت رسمی و شبکه‌های غیررسمیِ قدرتمند از همیشه بیشتر شد. این تحول موجب شد دستگاه حکومتی نه‌تنها غیرشفاف و ناکارآمد شود، بلکه توانایی تصمیم‌گیری ملی و اجرای سیاست‌های عمومی را نیز از دست بدهد. این وضعیت به‌طور مستقیم ظرفیت دولت برای مقابله با بحران ۲۰۲۴ را نابود کرد. (Asseburg et al., 2025)

- فروپاشی انضباط نظامی و شکاف در ساختار قدرت

در سال‌های پایانی حکومت، بحران اقتصادی، کاهش بودجه دفاعی و سقوط ارزش لیره باعث شد ارتش سوریه، که پیش‌تر ستون اصلی رژیم بود، عملاً دچار فروپاشی انضباطی و لجستیکی شود.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

بسیاری از یگان‌ها برای تأمین معاش در قاچاق سوخت و کالا، تجارت مواد مخدر، غارت، اخاذی از ایست‌های بازرسی فعال شدند. این روند پیامدهای مهم سیاسی از جمله؛ ناتوانی فرماندهی مرکزی دمشق برای کنترل واقعی بر واحدهای نظامی، تبدیل شدن بسیاری از فرماندهان میدانی به مراکز قدرت مستقل، شکل‌گیری شکاف طبقاتی عظیمی میان سربازان فقیر و فرماندهان ثروتمند، فرسایشی و شکننده و وفاداری ارتش به رژیم در پی داشت. در نتیجه، زمانی‌که در سال ۲۰۲۴ حمله نهایی نیروهای مخالف آغاز شد، دولت توان بسیج نیرو و حفظ پایتخت را نداشت. ارتشی که می‌بایست ابزار بقای رژیم باشد، خود به یکی از عوامل اصلی فروپاشی تبدیل شد.(Adar et al., 2025).

- وابستگی ساختاری به هویت‌های قومی-قبیله‌ای و بحران انسجام ملی

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد جنگ سوریه ریشه‌های فرقه‌ای نیز داشت زیرا ساختار سیاسی سوریه از ابتدا بر وابستگی‌های قومی و شبکه‌ای خاص بنا شده بود. بخش قابل‌توجهی از مناصب کلیدی در نیروهای مسلح، دستگاه‌های اطلاعاتی و نهادهای امنیتی و مناصب سیاسی و اقتصادی در اختیار افسران و مقاماتی قرار داشت که یا از اقلیت علوی بودند یا پیوندهای شخصی و قبیله‌ای نزدیکی با خاندان اسد داشتند. این تمرکز قدرت، به‌ویژه در واحدهای نخبه مانند گارد ریاست‌جمهوری و لشکرهای زرهی اصلی، موجب شد ساختار ارتش بیش از آنکه بر مبنای حرفه‌ای‌گری نهادی سازمان یابد، بر الگوی وفاداری سیاسی-فرقه‌ای استوار شود. ازاین‌رو بخش‌های وسیعی از جامعه خود را مطرود ساختار سیاسی و فاقد نمایندگی می‌دانستند و به تعبیری «به حاشیه رانده شده» می‌دانستند، این امر بحران مشروعیت و شکاف دولت-ملت را تشدید کرد. ازاین‌رو، قطبی‌سازی اجتماعی افزایش یافت و امکان شکل‌گیری اجماع ملی از بین رفت. در چنین ساختاری، هر بحران امنیتی می‌توانست به‌سرعت به بحران تمامیت ارضی تبدیل شود، زیرا هویت‌های محلی جای هویت ملی را گرفته بودند (Deutsche Welle, 2024: 2).

- حذف احزاب، سرکوب جامعه مدنی و قفل‌شدگی سیاست

فضای سیاسی سوریه به‌شدت بسته بود. حزب بعث عملاً تنها بازیگر سیاسی کشور بود و سایر احزاب یا کاملاً کنترل‌شده بودند یا حذف شده بودند. جامعه مدنی نیز در حالت انفعالی و تحت کنترل شدید امنیتی قرار داشت؛ امکان ایجاد نهاد مستقل نداشت و نقش میانجی میان دولت و

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

جامعه را از دست داده بود .(Daher, 2020:16) این قفل‌شدگی سیاسی باعث شد هیچ سازوکار اصلاح درونی وجود نداشته باشد؛ نارضایتی‌های اجتماعی نتوانند به مسیرهای سیاسی مشروع هدایت شوند؛ هر بحران اجتماعی به‌سرعت به بحران امنیتی تبدیل شود. ازاین‌رو است که وضعیت عدم توانایی در ایجاد مشارکت و مدیریت منازعه به‌مثابه یکی از شاخص‌های کلیدی دولت‌های ورشکسته است، ویژگی که در رژیم سیاسی سوریه وجود داشت و اساساً همین مشخصات در فروپاشی آن نقش داشته است.

- فساد سیاسی و آلوده شدن فرآیند تصمیم‌گیری

فساد در نظام سیاسی سوریه نه یک عارضه، بلکه ساختار قدرت بود. شبکه‌های خویشاوندی، رانت‌خواری اقتصادی، کنترل انحصاری منابع و نقش مسلط خانواده اسد باعث شد که فرآیند تصمیم‌گیری عمومی فاقد شفافیت باشد؛ منابع ملی در خدمت گروه کوچکی قرار گیرد و دولت ظرفیت ارائه خدمات عمومی را از دست بدهد (Corruption in Ba'athist Syria, 2023).

این فساد ساختاری مستقیماً به تضعیف مشروعیت و ناکارآمدی حکمرانی انجامید. بنابراین، بحران سیاسی و نهادی سوریه یکی از اصلی‌ترین عوامل ورشکستگی دولت بود. تمرکز شدید قدرت، فساد ساختاری، فروپاشی نهادها، شکاف در ارتش، قطبی‌شدن جامعه و نبود راهبرد اصلاح سیاسی موجب شد رژیم اسد هیچ ظرفیت داخلی برای مدیریت بحران ۲۰۲۴ نداشته باشد. ساختاری که بر شبکه‌های امنیتی و وفاداری‌های شخصی بنا شده بود، در نهایت در برابر فشارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فروپاشید. این فروپاشی نه ناگهانی، بلکه نتیجه دو دهه انباشت ناکارآمدی و انسداد نهادی بود.

۴-۳. بحران اقتصادی

در دهه‌های منتهی به سال ۲۰۱۰، اقتصاد سوریه با وجود ضعف مزمن در حکمرانی، روندی نسبتاً صعودی در توسعه انسانی و رشد اقتصادی داشت. امید به زندگی از ۶۱ سال در ۱۹۷۰ به ۷۴ سال در ۲۰۱۰ افزایش یافت. نرخ بیکاری نیز به حدود ۸ درصد کاهش‌یافته بود. اقتصاد با رشد سالانه نزدیک به ۵ درصد توسعه‌یافته و تولید ناخالص داخلی به حدود ۶۱ میلیارد دلار رسید (World Bank Group Data, 2010).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

در همین دوره، بخش خصوصی فعال-به‌ویژه در حلب-نقش مهمی در تولید صنعتی کشور ایفا می‌کرد. گرچه در همان زمان نیز سوریه از نظر شاخص‌های حکمرانی از جمله کنترل فساد، کیفیت مقررات و ثبات سیاسی و شاخص پاسخگویی در پایین‌ترین رتبه‌های جهانی قرار داشت.(UNDP, 2010) با شروع بحران در ۲۰۱۱، مسیر توسعه انسانی سوریه دچار سقوط شدید شد. شاخص توسعه انسانی که از ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۰ روندی صعودی داشت، پس از جنگ تنزل یافت و سوریه از رتبه ۱۱۵ در ۲۰۱۰ به رتبه ۱۵۷ در سال ۲۰۲۴ سقوط کرد. از نظر اقتصادی نیز ضربه ویرانگری به سوریه وارد شد و شاخص‌های اقتصادی به بدترین شکل افول کردند. شاخص تولید ناخالص داخلی سوریه در سال ۲۰۲۴ به کمتر از نصف مقدار سال ۲۰۱۰ کاهش یافت (World Bank, 2022) .

کاهش شدید صادرات، فروپاشی ذخایر ارزی و تداوم تحریم‌ها ظرفیت دولت را برای تأمین کالاهای اساسی، تجهیزات و مواد اولیه تقریباً از بین برد. با تشدید هزینه‌های جنگ، دولت به گسترش پایه پولی برای جبران کسری بودجه متوسل شد؛ اقدامی که باعث سقوط تاریخی ارزش لیره سوریه و افزایش تورم به سطوح بی‌سابقه شد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

- فروپاشی صنعتی، بیکاری گسترده و سقوط معیشتی

ظرفیت‌های تولیدی کشور، به‌ویژه در حلب، یا نابود شدند یا به خارج از کشور منتقل گردیدند. بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ سالانه حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار شغل از دست رفت و در مجموع بیش از سه میلیون شغل حذف شد. کاهش یارانه‌ها، افت درآمد واقعی و تورم شدید موجب شد که خانوارها حتی از تأمین ضروری‌ترین کالاهای زندگی ناتوان شوند. تا سال ۲۰۲۴ حدود ۹۰ درصد جمعیت کشور زیرخط فقر قرار گرفتند.(UNDP, 2024)

- نرخ بالای بیکاری و اشتغال ناقص

در سال ۲۰۱۰ نرخ بیکاری حدود ۸٪ بود، اما در سال‌های بعد از آغاز درگیری به ۲۴٪ افزایش یافت، با این تفاوت که نرخ بیکاری برای زنان و جوانان به‌مراتب بالاتر است. همچنین بازار کار با کاهش شدید اشتغال و تعطیلی یا نقل‌مکان بنگاه‌ها مواجه شد، به‌ویژه در حلب، که مرکز صنعتی مهم بود این امر باعث شد میلیون‌ها نفر از فرصت‌های اقتصادی محروم شوند و درآمد خانوارها با تورم سرسام‌آور هماهنگ نشود (World Bank, 2022).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

- بحران توزیع ناعادلانه منابع

در حالی که درآمدها کاهش‌یافته و هزینه‌ها افزایش‌یافته بود، تخصیص منابع عمومی نیز به‌شدت ناعادلانه و متمرکز بر مخارج نظامی بود .(UNDP, 2024) این نابرابری باعث کاهش سرمایه‌گذاری در بخش اجتماعی و شبکه‌های ایمنی شد و دسترسی به خدمات اساسی برای اکثریت جمعیت ناممکن شد و تنش‌های اجتماعی و اقتصادی را تشدید کرد.

- هزینه اقتصادی جنگ داخلی

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که جنگ داخلی سوریه تبعات مالی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای به همراه داشته است. براساس بررسی‌ها هزینه اقتصادی جنگ داخلی تا سال ۲۰۱۵ حدود ۲۵۴.۷ میلیارد دلار برآورد شد.(SCPR, 2015) براساس ارزیابی‌های در سال ۲۰۲۰، این هزینه به ۴۴۲ میلیارد دلار افزایش یافت (UN ESCWA, 2020). تا پایان ۲۰۲۴ که هزینه کل اقتصادی و مالی این جنگ داخلی به ۹۲۳ میلیارد دلار رسیده است (World Vision, 2021).

- آثار انسانی اقتصادی: فقر و نابرابری

هزینه‌های اقتصادی و نابودی زیرساخت‌ها، آثار مستقیم بر معیشت مردم داشت:

- حدود ۹۰٪ جمعیت زیرخط فقر قرار گرفتند و ناتوان از تأمین کالاهای اساسی بودند؛
- سطح درآمدهای خانوار با افزایش شدید قیمت‌ها هماهنگ نبود و بسیاری حتی توان خرید مواد غذایی و خدمات اولیه را از دست دادند؛
- نابرابری اقتصادی افزایش چشمگیری داشت که نشان‌دهنده گسترش شکاف طبقاتی و تمرکز ثروت در اقلیت نزدیک به رژیم بود.(UNDP, 2024)

این شاخص‌ها در مجموع نشان می‌دهد که بحران سوریه نه یک فروپاشی عادی اقتصادی، بلکه ورشکستگی کامل دولت بوده است؛ فروپاشی که ماهیت آن اقتصادی، نهادی و اجتماعی بوده است و در نتیجه فروپاشی ساختار سیاسی این کشور را رقم زد.

۴-۴. بحران اقتدار و کارکردی

رژیم سوریه فراتر از حوزه‌های اقتصادی و امنیتی، در سطح اقتدار و کارکردی نیز با بحران‌های عمیق

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

و ساختاری روبه‌رو بود و عملاً امکان ادامه آن ناممکن بود. دولت نتوانست کنترل کامل قلمرو خود را حفظ کند؛ مناطق شمال غرب، شمال شرق و برخی مناطق جنوبی در اختیار گروه‌های مخالف یا بازیگران محلی باقی ماندند و سوریه به‌عنوان یک کشور یکپارچه محسوب نمی‌شد و دولت مرکزی قادر به اعمال حاکمیت کامل بر تمام اراضی نبود. این کاهش نفوذ دولتی و ظهور دولت‌های موازی و شبه‌دولتی نشان می‌دهد که رژیم دیگر انحصار ابزار خشونت را ندارد، یکی از شاخص‌های اصلی «دولت سالم» که در سوریه از بین رفت. تمرکز شدید قدرت در دستان رئیس‌جمهور، حزب بعث و نهادهای امنیتی باعث شده بود که نهادهایی مانند قوه قضاییه، پارلمان یا نهادهای مدنی وجود نداشته باشند تا نقش کنترلی و تعادلی ایفا کنند. به تعبیر دیگر، نظام سوریه بیش از آن‌که حکومت قانون باشد، حکومت اراده فردی بود و تصمیم‌گیری در حلقه نزدیکان به قدرت متمرکز شده بود (Chatham House, 2020). این تمرکز شدید، شفافیت، پاسخگویی و مشارکت مدنی را تضعیف کرد و مسیر خطا در حکمرانی را هموار ساخت. مشروعیت دولت نیز به‌شدت کاهش یافت. مردم احساس می‌کردند که دولت در خدمت اقلیت‌هاست و نه اکثریت جامعه و فساد گسترده و فقدان پاسخگویی باعث کاهش اعتماد عمومی شد.(TransparencyInternational: 2024) در چنین شرایطی، اقتدار رسمی صرفاً بر زور و اجبار تکیه داشت و نه مشروعیت و مشارکت مردمی، که یکی دیگر از شاخص‌های ورشکستگی ساختاری دولت محسوب می‌شود.

تضعیف جامعه مدنی و فقدان نهادهای مستقل نیز بخشی از این بحران بود. فضای سیاسی محدود و تحت کنترل شدید دولت، سازمان‌های مدنی و رسانه‌ها را محدود کرده و مشارکت اجتماعی را از بین برده بود. مطالعات نشان داده‌اند که جامعه مدنی در سوریه پیش از جنگ نیز ضعیف بود و جنگ آن را به‌طور کامل نابود کرد.(Al Haj, 2018) نبود نهادهای مستقل باعث شد دولت نتواند ظرفیت‌های خود را در مشارکت و نظارت اجتماعی تقویت کند و شبکه‌های کنترل اجتماعی به ابزار سرکوب بدل شد.

متأثر ازاین‌روند، بحران همبستگی نخبگان و شکاف اعتماد نیز شدت گرفت. اقلیت علوی، حزب بعث، نیروهای امنیتی و نخبگان دولت عمدتاً در اتحادهای فرقه‌ای مشارکت داشتند، نه در وفاق ملی. فضای سیاسی سوریه به‌جای شبکه‌های مدنی، بر اتحادهای فرقه‌ای استوار بود؛ این امر انسجام نخبگی را شکست و حاکمیت درون‌حلقه‌ای شد. شکاف میان نخبگان و مردم و میان مناطق مختلف و فرقه‌ها، اعتماد عمومی را کاهش داده و کارکرد دولت را مختل ساخت (Brooks, 2021: 112). ضعف مدیریت و تسلط نسب‌سالاری بر شایسته‌سالاری نیز بخش دیگری از بحران بود. انتصاب‌ها عمدتاً بر پایه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

وفاداری، فرقه یا خویشاوندی بود و نه شایستگی، که باعث ناکارآمدی نهادهای دولتی و گسترش فساد شد. ادارات دولتی سوریه گرفتار بوروکراسی غیرعملی، فقدان شفافیت و وفاداری فرقه‌ای بودند و به این دلیل مدیریت دولتی ضعیف شده و اقتدار حاکمیت کاهش یافت. بحران اقتدار و کارکردی در سوریه، یکی از ستون‌های اصلی فروپاشی رژیم بشار اسد بود. فقدان کنترل قلمرو، تمرکز قدرت بدون تفکیک قوا، کاهش مشروعیت، تضعیف جامعه مدنی، انسداد نخبگان و انتصاب‌های فرقه‌ای، همگی نشان‌دهنده ورشکستگی کامل دولت بودند. در ترکیب با بحران‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی، این بحران کارکردی مسیر سقوط نظام را هموار ساخت.

۴-۵. بحران هویتی و فرهنگی

بحران هویتی و فرهنگی در سوریه، اگرچه کمتر از بحران‌های اقتصادی یا امنیتی مورد توجه قرار گرفته، نقش جدی در تضعیف توان دولت بشار اسد برای ایجاد وفاق ملی و انسجام اجتماعی به‌ویژه پس از وقفه‌ای که در پی پیشروی‌های سال ۲۰۱۸ به وجود آمده بود، ایفا کرد. وقتی هویت ملی مدنی جای خود را به هویت تباری، فرقه‌ای یا منطقه‌ای می‌دهد، دولت نه‌تنها مشروعیت خود را از دست می‌دهد بلکه در برابر شوک‌ها و بحران‌ها شکننده‌تر می‌شود. این روند پیش از آغاز جنگ آغاز شد و با گسترش درگیری‌ها و فروپاشی ساختارها، به یکی از ستون‌های کلیدی وضعیت «دولت ورشکسته» تبدیل شد.

یکی از شاخص‌های برجسته این بحران، غلبه ملی‌گرایی تباری بر ملی‌گرایی مدنی بود. مدل هویت ملی مبتنی بر مشارکت برابر، شهروندی و تعلق جمعی هرگز در سوریه به شکل کامل شکل نگرفت. طی دهه‌ها، سهم قدرت، ارتش، حزب و نهادهای دولتی عمدتاً در دست اقلیت علوی و حلقه‌ای وفادار به رژیم متمرکز شد. در چنین فضایی، بسیاری از سنی‌ها و کردها احساس کردند که نه عضوی کامل از ملت هستند و نه در ساختار قدرت سهمی دارند و این شکاف هویتی، اعتماد به دولت و وفاق ملی را به‌شدت کاهش داد.(ICG, 2021) ضعف مشارکت سیاسی عمومی نیز بحران هویتی را تشدید کرد. فرایندهای سیاسی مانند انتخابات و فعالیت احزاب و تشکل‌های جامعه مدنی تحت کنترل شدید رژیم قرار داشتند و مشارکت مردمی به‌هیچ‌وجه به انتخاب آزادانه منجر نمی‌شد. طبیعتاً وقتی مردم احساس کنند مشارکت‌شان بی‌اثر است یا منفعتی از آن نمی‌برند، انگیزه برای کنشگری و اعتماد به دولت کاهش می‌یابد و دولت نمی‌تواند روابط میان خود و جامعه را به‌خوبی بازسازی کند، که یکی از شاخص‌های «دولت ورشکسته» محسوب می‌شود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

فقدان نهادهای مدنی مستقل و نظارتی نیز عامل مهم دیگری بود. حضور نهادهای مستقل مانند رسانه آزاد، نهادهای نظارتی و سازمان‌های مدنی پویا شاخص سلامت فرهنگی-سیاسی یک کشور است، اما در سوریه این نهادها فاقد استقلال بودند. گرچه جامعه مدنی قبل از جنگ نیز ضعیف بود اما با آغاز بحران به صورت کامل به حاشیه رفت (Al Haj, 2018). نبود این نهادها، پرسشگری نسبت به عملکرد دولت، شفافیت و ارتباط مردمی را از بین برد و بحران هویتی را تقویت نمود؛ مردم از دولت جدا شدند و مشارکت کاهش یافت و دولت به‌جای «ملت‌سازی» به «کنترل‌سازی» محدود شد. تمرکز قدرت قومی یا قبیله‌ای در دست شبکه‌های وفادار به رژیم، به‌ویژه اقلیت علوی، از دیگر شاخص‌های بحران هویتی بود. این تمرکز نه‌تنها از منظر سیاسی مشکل‌ساز بود، بلکه نشان می‌داد دولت نماینده تمام ملت نیست و بخشی از جامعه را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. نتیجه این وضعیت، احساس نقصان تعلق در بخش‌های بزرگی از جامعه و افزایش عدم انسجام ملی بود.

ترکیب تمام این عوامل-هویت تباری، مشارکت محدود، نهادهای مدنی ضعیف، تمرکز قومی و فرهنگ سیاسی اقتدارگرایانه-منجر به کاهش شدید انسجام ملی شد. بسیاری از مناطق کشور، از جمله شمال، شرق و مناطق کردنشین، دیگر دولت را نماینده خود نمی‌دانستند. این فرایند، همراه با بحران‌های امنیتی، اقتصادی و کارکردی، توان دولت برای مقابله با چالش‌ها را مستحیل ساخته و در نهایت فروپاشی نظام را هموار ساخت.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

نتیجه‌گیری

سوریه کشوری بود که از پیش در معرض بحران قرار داشت، زیرا فرایند دولت-ملت‌سازی هرگز تکمیل نشده و مشارکت همه گروه‌های قومی و مذهبی تضمین نشده بود. قدرت‌گیری حافظ اسد در دهه ۱۹۷۰ به تثبیت اقتدار و حاکمیت منتج شد اما فرآیند دولت - ملت‌سازی به نتیجه نرسید و زمینه مشارکت همه گروه‌ها در ساختار سیاسی سوریه فراهم نشد. با آغاز دوره بشار اسد در سال ۲۰۰۰، جامعه سوریه امیدوار بود که اصلاحات سیاسی و اقتصادی بتواند شکاف‌های تاریخی و ضعف‌های دولت-ملت‌سازی ناقص را ترمیم کند. اصلاحات موسوم به «بهار دمشق» نوید لغو وضعیت فوق‌العاده، آزادی زندانیان سیاسی و گشایش فضای مدنی را می‌داد، اما مقاومت ساختاری نخبگان وابسته به حزب بعث و تمرکز قدرت در خانواده اسد و اقلیت علوی‌ها مانع اجرای واقعی این اصلاحات شد. اعتراضات سال ۲۰۱۱، که متأثر از انقلاب‌های عربی رخ داد، ابتدا مدنی و مسالمت‌آمیز بودند و اجازه ظهور و بروز نارضایتی‌های انباشته‌شده را دادند. ابهام و سردرگمی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی و مقامات حاکم در خصوص نحوه مقابله با اعتراضات، سرکوب اعتراضات و نادیده‌گیری درخواست‌ها و مطالبات مخالفان، مسلحانه شدن گروه‌های مخالف و حضور گروه‌های تکفیری و مسلح در مخالفان رژیم بشار اسد، مداخله کشورهای داخلی و ... سبب شد که اعتراضات مدنی به‌سرعت از مسیر مسالمت‌آمیز خارج شده و به جنگ مسلحانه تبدیل شود. در این جنگ، گروه‌های جهادی و نوسلفی داخلی و خارجی، از جمله داعش و جبهه النصره، به همراه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مانند ترکیه، ایران و روسیه، نقش فعال یافتند و ابعاد فرقه‌ای و ژئوپلیتیکی منازعه را پیچیده‌تر کردند. بحران داخلی، با گسترش خشونت، ضعف نهادهای امنیتی، فساد، تمرکز شدید قدرت، شکاف‌های هویتی و اقتصادی و تضعیف جامعه مدنی، عملاً شکست دولت را تشدید و مشروعیت آن را از بین برد. اگرچه با حمایت روسیه و ایران، دولت بشار از سال ۲۰۱۵ توانست به‌تدریج توانست بسیاری از مناطق از دست‌رفته را بازپس گیرد، اما فقدان اصلاحات واقعی، سیاست‌های حذفی و امنیتی و بی‌اعتمادی میان گروه‌ها مانع ایجاد ثبات فراگیر شد. در نهایت، شکست دولت در سال ۲۰۲۴ به اوج رسید. مجموعه بحران‌های داخلی شامل:

- بحران امنیتی: ضعف کنترل مرزها، گسترش خشونت و ناکارآمدی نهادهای نظامی و امنیتی،
- بحران سیاسی و نهادی: تمرکز قدرت، فقدان نهادهای مستقل و محدودیت مشارکت عمومی،
- بحران اقتصادی: فساد گسترده، افزایش فقر و بیکاری و رشد اقتصاد غیررسمی،
- بحران کارکردی و اقتدار: کاهش مشروعیت، ضعف مدیریت قلمرو و وابستگی به‌زور و روابط فرقه‌ای،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

• بحران هویتی و فرهنگی: غلبه هویت تباری بر هویت ملی، شکاف‌های اجتماعی و کمبود نهادهای مدنی،

همه این بحران‌ها یکدیگر را تشدید کردند و نشان دادند که رژیم بشار اسد نه‌تنها قادر به بازسازی ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود نبود، بلکه توان حفظ امنیت، مشروعیت و انسجام ملی را نیز از دست داد. فروپاشی دولت سوریه نمونه‌ای آشکار از «ورشکستگی دولت» است، جایی که همزمانی بحران‌های داخلی و فشارهای خارجی، ظرفیت‌های دولت را نابود کرده و به فروپاشی نهادی و کاهش کنترل بر کشور منجر شد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

منابع فارسی و عربی

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۸). مبانی سیاست. تهران: انتشارات توس.

۲. بیلیس، جان (۱۳۸۸). جهانی شدن سیاست. ترجمه جمعی از نویسندگان، تهران: ابرار معاصر.

۳. جابر، م. (۲۰۲۵)، «لماذا تنهار الجيوش سريعاً؟ وماذا حدث لقوات الأسد»، الجزيره، https://www.aljazeera.net/politics/2025/3/24

۴. دال، رابرت و استاینبریکنر، بروس (۱۳۹۲). تحلیل سیاسی مدرن. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات جاوید.

۵. لحام، فراس (۲۰۲۴). عوامل فارقة أدت لانهيار الجيش السوري ووصول فصائل المعارضة إلى حمص. الجزيره،

۶. ناصر، سميه (۲۰۲۵). «ما الذي تسبب في انهيار الجيش السوري بهذه السرعة»، بی بی سی عربي..https://www.bbc.com/arabic/articles/czenpd5xy2eo

۷. مؤسّسة كارنيفي للسالم الدولي (۲۰۰۶). لإصلاح في سوريا: التأرجح بين النموذج الصيني وتغيير النظام. ورقة كارنيفي، شماره ۶۹.

۸. رنجبر، مقصود (۱۳۸۴). نظریه‌های ناسیونالیسم. فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۴.

۹. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: سمت.

منابع انگلیسی

1. Adler, E., & Greve, P. (2009). When security community meets balance of power: Overlapping regional mechanisms of security governance. Review of International Studies, 35(S1), 59–84. https://doi.org/10.1017/S0260210509008432

2. ACLED. (2022, December 1). The State of Syria: Q2 2022 – Q3 2022 (infographic). ACLED. Retrieved from https://acleddata.com/archived-infographic/state-syria-q2-2022-q3-2022

3. Al Haj, M. (2018). Civil society in Syria before and during the conflict. Middle East Studies Journal, 12(3), 45-62.

4. Al-Marashi, I. (2024, December 8). Ibn Khaldun's asabiyya and Bashar al-Assad's rapid downfall. Al Jazeera. Retrieved from https://www.aljazeera.com/opinions/2024/12/8/ibn-khalduns-asabiyya-and-bashar-al-assads-rapid-downfall

5. Assad, B. al-. (2024, September 22). Legislative decree granting general amnesty for military deserters. (Reported by official state news agency SANA via L'Orient Today).

6. Brooks, A. W. (2021). Sectarian politics and elite cohesion in Syria. Global Politics Review, 9(2), 101-118.

7. Chatham House. (2020). Syria: Governance and accountability under conflict. London:

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

Chatham House. https://www.chathamhouse.org/2020/06/syria-governance-and-accountability-under-conflict

8. Christiansen, K. (2005, March 2). Failed and fragile states: How can the MDGs be achieved in difficult environments? Overseas Development Institute. https://odi.org/en/events/failed-and-fragile-states-how-can-the-mdgs-be-achieved-in-difficult-environments/.

9. European Union Agency for Asylum (EUAA). (2024). Country Guidance: Syria – Military service, deserters and draft evasion. Luxembourg: Publications Office of the European Union.

10. Daher, J. (2020). Civil Society and State Building during Conflict. University of St Andrews.

11. Dar, S., Asseburg, M., Azizi, H., Klein, M., & Steinberg, G. (2025, February). The Fall of the Assad Regime: Regional and International Power Shifts. SWP Comment No. 9. Stiftung Wissenschaft und Politik. https://www.swp-berlin.org/en/publication/the-fall-of-the-assad-regime-regional-and-international-power-shifts

12. Deutsche Welle. (2024, December 28). Syria's Alawite community: Once feared, now living in fear? Retrieved from https://www.dw.com/en/syrias-alawite-community-once-feared-now-living-in-fear/a-71172759

13. Gebeily, M., Al-Khalidi, S., Rasheed, A., & Azhari, T. (2024, December 13). How Assad's army collapsed in Syria: Demoralised conscripts, absent allies. Reuters. Retrieved from https://www.reuters.com/world/middle-east/demoralised-abandoned-by-allies-why-assads-army-

14. International Crisis Group (ICG). (2021). Syria's identity crisis and the war of narratives. Brussels: ICG. https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/syrias-identity-crisis-war-narratives

15. Hashi, M. O. (2015). The failed-state paradigm and implications for politics and practices of international security. An International Journal of Somali Studies, 14(1), 1–16.

16. Kozak, C. (2016, April 7). Aleppo warning update: April 7, 2016. Institute for the Study of War.

17. Lefèvre, R. (2021). The Syrian Regime's War Economy. Carnegie Middle East Center.

18. Milton-Edwards, B. (2018). Contemporary politics in the Middle East (4th ed.). Cambridge: Polity Press.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

19. Olson, M. (1993). Dictatorship, democracy, and development. American Political Science Review, 87(3), 567–576.

20. Perthes, V. (1995). The political economy of Syria under Asad. London, UK: I.B. Tauris & Co Ltd.

21. Potter, W. D. (2004, September). State responsibility, sovereignty, and failed states. Australasian Political Studies Association Conference, University of Adelaide, Australia.

22. Rice, S. E., & Patrick, S. (2008). Index of state weakness in the developing world. The Brookings Institution. http://www.brookings.edu.

23. Rotberg, R. I. (Ed.). (2004). When states fail: Causes and consequences. Princeton University Press.

24. SCPR (Syrian Centre for Policy Research). (2015). Impact of Syrian Crisis Report (Quarterly). Beirut, Lebanon.

25. Syrian Arab News Agency (SANA). (2024, September 22). Legislative decree granting general amnesty for military deserters and certain offenses. Damascus.

26. Transparency International. (2024). Corruption perceptions index 2024. Berlin: Transparency International. https://www.transparency.org/en/cpi/2024

27. UNDP. (2010). Human Development Report 2010: The Real Wealth of Nations. United Nations Development Programme.

28. UNDP, (2024) Human Development Reports, Data Centre. https://hdr.undp.org/data-center/specific-country-data#/countries/SYR

29. UN ESCWA. (2020). Syria at War: Eight Years On. United Nations Economic and Social Commission for Western Asia. https://syria.un.org/sites/default/files/remote-resources/c613b26768d32119ac71b1e6b149676f.pdf

30. World Bank Group Data. (2010). Life expectancy indicators for Syrian Arab Republic.

31. World Bank. (2022). A decade of war in Syria: The economic side. Washington, DC: World Bank. https://thedocs.worldbank.org/en/doc/ebb9b060753b7019705d1dafe9fe2e35-0280032021/original/April-22-Harun-OnderA-Decade-of-War-in-Syria-The-Economic-Side.pdf

32. World Vision. (2021). Too high a price to pay: The cost of conflict for Syria's children. https://www.worldvision.ca/about-us/media-centre/cost-syrian-war-hits-1-trillion

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]

33. Zartman, I. W. (1995). Collapsed states: The disintegration and restoration of legitimate authority. Lynne Rienner Publishers.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۳۰۳

الشیخ، امجد؛ نبوی، سیدعبدالامیر (۱۴۰۴)، «عوامل داخلی فروپاشی نظام سیاسی سوریه در دسامبر ۲۰۲۴؛ مطالعه‌ای براساس مفهوم دولت ورشکسته» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۵، ش۳، پاییز ۱۴۰۴، صص ۷۷-۴۵.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-18]